



## قراردادهای نفتی و عدم تقارن اطلاعات

اگر در شرایطی که حتی مطالعات اکتشافی یک مخزن نفتی کامل نشده است و به تبع آن اقتصادی بودن یا غیراقتصادی بودن آن نیز روشن نیست و در عین حال مذاکرات قراردادی برای توسعه آن آغاز شده است، چنین اقدامی کاری غلط و ناقص است و نمی توان انتظار داشت که نقائص در متن قرارداد برطرف شود.

به عبارت دیگر یک قرارداد نفتی چه از نوع بیع متقابل باشد، چه از نوع مشارکت در تولید، قرارداد استخدام یک وکیل تام الاختیار برای رتق و فتق همه مسائل حل نشده سازمانی و مدیریتی و غیره نیست، بلکه صرفاً قرارداد توسعه یک مخزن نفتی یا گازی است.

مراحل انعقاد یک قرارداد نفتی، از هر نوعی هم که باشد، تلاشی است در جهت هم راستا کردن منافع یک شرکت ملی و یک شرکت بین المللی نفتی در همکاری مورد نظر، منافع شرکت های بین المللی با منافع شرکت های دولتی لزوماً یکسان نیست بلکه شاید بتوان گفت که لزوماً متفاوت است. در جایی که یک شرکت نفتی دولتی منافع تعریف شده و روشنی ندارد و حتی دقیقاً مشخص نیست که آیا یک بنگاه اقتصادی حداکثر کننده سود است یا یک نهاد دولتی حداکثرکننده منافع ملی؛ و در جایی که چندان روشن نیست که روابط قراردادی و حقوقی میان دولت و شرکت ملی برای بهره برداری از حوزه های

هنوز بحث قراردادهای نفتی بیع متقابل داغ است و اخیراً اعلام گردیده که نسخه تجدیدنظر شده جدیدی از این قراردادها ارائه گردیده است.

صاحب این قلم همیشه بر این باور بوده است که برخی از مشکلاتی که تحت عنوان قراردادهای بیع متقابل مطرح می گردد و یا به نوع قرارداد نسبت داده می شود و یا راه حل آن ها در لابه لای قرارداد جستجو می گردد، مسائل و مشکلات درون قراردادی نبوده بلکه در واقع مسائل بیرون از قرارداد است.

قرارداد نفتی مورد بحث ما تنظیم کننده روابط یک شرکت نفتی دولتی (NOC) مانند شرکت ملی نفت ایران و یک شرکت بین المللی نفتی (IOC) برای تعیین و تبیین نحوه سرمایه گذاری توسعه یک میدان نفتی و نحوه بازگشت سرمایه است. یک قرارداد نفتی ظرفیت محدودی دارد و از قرارداد فقط در حد ظرفیت آن می توان انتظار داشت و نباید متوقع بود که همه مسائلی که قبل از انعقاد آن و یا پس از پایان آن باید اتفاق بیفتند و یا همه تکالیفی که قبل و بعد از آن باید انجام شود، را حل و فصل نماید. مثلاً اگر طرح جامع و اولویت بندی توسعه مجموعه مخازن هیدروکربوری تحت اختیار یک شرکت دولتی نفتی مشخص نیست، نمی توان این را با قرارداد مشخص کرد و یا

ذخائر هیدروکربوری کشور و روند تحولات آن نیازمند یک فناوری پیچیده و غیر قابل دسترس نیست و شاید بیشتر نیازمند اصلاحات در سازمان و مدیریت باشد. کامروائی‌ها و ناکامی‌های شرکت‌های مختلف نفتی در بکارگیری فناوری‌های نوین در مخازن مختلف نفتی در نقاط مختلف کره ارض غیر قابل رصد کردن نیست، بخش قابل توجهی از این اطلاعات آشکار هستند و منتشر می‌گردند مهم توانائی در جمع آوری و سازماندهی این اطلاعات است برای موسسات مطالعاتی ما نیز قطعاً مقدور خواهد بود که با بکارگیری نیروهای انسانی متخصص و کارآمد بانک اطلاعاتی کل مخازن نفتی دنیا را بوجود آورند و با پیگیری پروژه‌هایی که بر روی آنها اجرا می‌شود، آن را به روز نگهدارند که البته دستاوردهای فراوان و ارزشمند دیگری نیز خواهد داشت که یکی از آنها قابلیت ارائه پیش بینی‌های دقیق از عرضه آتی نفت خام خواهد بود.

۲- شرکت‌های نفتی بین‌المللی تجربه انعقاد انواع مختلف قراردادهای با کشورهای مختلف با انواع نظام‌های سیاسی و قوانین و مقررات داخلی را دارا هستند. طبعاً بسیاری از قراردادهای به مشکلات و اختلافاتی برخورد کرده و می‌کند و یا با بن‌بست‌هایی روبرو می‌شود حل و فصل مشکلات قراردادی و پیدا کردن راه‌های خروج از بن‌بست‌ها هر یک تجربه‌ای را فراهم می‌کند و به تدریج معلوم می‌شود که هر بند و تبصره یا واژه‌ای در شرایط بوجود آمدن مشکل، ممکن است با چه تعبیر و تفسیرهایی مواجه شود و این تجارب، توانائی و دقت شرکت‌های بین‌المللی را در انعقاد قراردادهای جدید افزایش می‌دهد. بدست آوردن اطلاعات در این زمینه‌ها برای متقارن کردن اطلاعات با شرکت‌های مذکور نیز غیر ممکن نیست اما مطالعات حقوقی گسترده‌ای را می‌طلبد، دعاوی و اختلافات نفتی که در سطح جهان بوجود می‌آید باید تعقیب شود و نکات آموزنده آنها ثبت و ضبط شود. در دوره بعد از انقلاب و به دنبال خلع ید از شرکت‌های خارجی دعاوی نفتی زیادی علیه دولت ایران در دادگاه‌های بین‌المللی طرح شد و همین دعاوی سهم و نقش مهمی را در ارتقاء ادبیات مربوط به قراردادهای نفتی و سطح درک و فهم بین‌المللی از ظرایف این قراردادهای ایفا نمود. اما اینکه ما تا چه حد توانسته‌ایم این تجربه ارزشمند را مدون و قابل انتقال و آموزش نماییم محل سئوال و تردید است.

۳- شرکت‌های بین‌المللی نفتی نیازهای شرکت‌های دولتی ما را می‌دانند. این گونه نیازها خصوصاً در مورد کشور ما بارزتر است چراکه ما مورد تحریم شرکت‌های نفتی آمریکائی قرار داریم و دایره انتخابان تنگ‌تر است. اما معمولاً ما از شدت نیاز شرکت خارجی به سرمایه‌گذاری، خبر نداریم. پیش فرض گرفتن اینکه ما نیازمندیم اما او نیازمند نیست، او را در موضع فعال و ما را در موضع انفعال قرار می‌دهد. اما ممکن است این پیش فرض‌ها لزوماً و همیشه صحیح نباشند. کسب اطلاع از وضعیت مالی، وضعیت پروژه‌ها، پرتفوی سرمایه‌گذاری‌ها و دارائی‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری پیش روی یک شرکت بین‌المللی نفتی البته دشوار است اما غیر ممکن نیست. فهرست شرکت‌هایی که می‌توانند همکار ما باشند چندان گسترده نیست و می‌توان با رصد کردن دائمی وضعیت مالی و اقتصادی آنها در موضعی مسلط‌تر وارد مذاکرات قراردادی شد.

۴- از جهت سیاسی نیز در بسیاری از موارد شرکت‌ها وانمود می‌کنند که برای همکاری با ما تحت فشارهای بازدارنده سیاسی قرار دارند. نباید فرض گرفت که این حرف همواره و کاملاً مقرون به صحت است، بلکه در بسیاری از موارد ممکن است مانوری برای چانه

هیدروکربوری چگونه تنظیم می‌شود و هر یک از نقش‌های بهره‌بردار و یا کنترل و نظارت‌کننده بر بهره‌برداری صیانتی را چه کسی ایفا می‌کند، چگونه می‌توان انتظار داشت که یک قرارداد نفتی از چنان جامعیتی برخوردار باشد که همه این تقیصه‌ها را بپوشاند؟

پشت سر گذاشتن یک فرایند موفق مذاکرات قراردادی و حصول به یک قرارداد مطلوب و اجرای موفق آن، نیازمند اقدامات مقدماتی و آمادگی‌های فراوانی است. روشن بودن برنامه‌ها و اولویت‌ها، شناخت کافی از مخزن موضوع قرارداد، وجود تیم یا تیم‌های مذاکره‌کننده هماهنگ و متشکل از تخصص‌های مختلف مربوط، آشنائی با فنون مذاکره، برخی از مقدمات و آمادگی‌ها هستند که باید با کنترل و نظارت دوران اجرا و تحویلگیری دقیق و مطلوب همراه باشند.

در این نوشته می‌کوشیم به تقیصه‌ای پردازیم که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بنظر می‌رسد که بر انتخاب صحیح شرکت‌های بین‌المللی، بر مذاکرات قراردادی و بر بسیاری دیگر از مسائل و جزئیات کار سایه انداخته و تاثیر منفی می‌گذارد و آن مسأله عدم تقارن اطلاعات میان شرکت دولتی و شرکت‌های بین‌المللی است. این عدم تقارن اطلاعات در همه ابعاد فنی، حقوقی، اقتصادی و مالی و حتی احیاناً سیاسی، به چشم می‌خورد و البته تا حدود زیادی با کار و تلاش برنامه‌ریزی شده و متمرکز قابل رفع است. ذیلاً به بعضی از جنبه‌های این عدم تقارن اطلاعات و راه کارهای بر طرف نمودن آن اشاره می‌کنیم و امیدواریم که صاحب‌نظران، این سیاهه را تکمیل نمایند:

۱- در بسیاری از موارد اشراف فنی شرکت‌های بین‌المللی نفتی بر ویژگی‌های مخازن نفتی از شرکت دولتی طرف مذاکره بیشتر است. اشتباه نشود؛ در اینجا منظور لزوماً دانش فنی خاص و پیچیده‌ای نیست که در اختیار آنها باشد و در اختیار ما نباشد، بلکه عمدتاً منظور تجربه عملی و نظام اطلاعاتی است. پدیده‌های زمین‌شناسی در نقاط مختلف کره زمین تکرار شده‌اند. شرکت‌های بین‌المللی نفتی در کشورهای مختلف حضور داشته و دارند و مخازن با خصوصیات مشابه را توسعه داده یا در دست بهره‌برداری دارند. توسعه مخزن نفتی همراه با ریسک و عدم اطمینان است. اینکه آیا مثلاً کدام دانش و فناوری جدید افزایش بازیافت در کدام نوع از مخازن جواب مثبت می‌دهد یا نمی‌دهد، نیازمند تجربه است. ممکن است همه با این فناوری آشنا باشند اما نتیجه عملی آن را ندانند. گاهی حتی ممکن است اطلاعات و داده‌های متمرکز تاریخی بعضی از شرکت‌های نفتی در مورد مخازن ما از خود ما بیشتر باشد. این گونه شرکت‌ها در دوره‌هایی در گذشته در ایران حضور داشته‌اند و بعد از یک وقفه زمانی مجدداً حضور یافته‌اند، طبعاً داده‌های ما باید از ایشان بیشتر باشد. اما متأسفانه در بسیاری از موارد این داده‌ها در نزد ما متمرکز و سازمان یافته نیست و تبدیل به اطلاعات نشده‌است، در حالی که یکی از توانائی‌های شرکت‌های بین‌المللی سازمان دادن به این اطلاعات و روزآمد کردن آن است. در اینجا نیز نوعی عدم تقارن در اطلاعات قابل استفاده و قابل تحلیل بوجود می‌آید و اصولاً اطلاعات فقط در چنین شرایطی (قابل استفاده و قابل تحلیل بودن) ارزشمند هستند. یکی از بارزترین مصادیق عدم تقارن اطلاعات در مورد مخازن مشترک و شرکت‌هایی که در هر دو طرف آن حضور دارند، به چشم می‌خورد. بعنوان نمونه شرکت فرانسوی "توتال" در هر دو سوی مخزن مشترک پارس جنوبی (قطر شمالی) حضور دارد. معضل عدم تقارن اطلاعات در عرصه فنی مورد بحث هرچند شاید بطور مطلق قابل رفع نباشد اما قطعاً تا حدود زیادی قابل رفع هست. در اختیار داشتن بانک اطلاعاتی جامع از

شرکت نفتی می‌شود، اما مکانیزم‌های مالیاتی این سهم‌بری را تعدیل و کنترل می‌کند.

همچنین این مسأله قابل بررسی است که در حوزه‌هایی که شرکت‌های نفتی قراردادهای مشارکت در تولید منعقد نموده‌اند، عملاً از نظر فنی چه اقدامات متفاوتی را به انجام رسانده‌اند. به هر حال تشخیص اینکه چه چیزی برای چانه‌زنی مطرح می‌شود و چه چیزی واقعیت است، نیازمند کسب و تحلیل اطلاعاتی است که دسترسی به آن نیز غیر ممکن نیست.

۶- شرکت‌های بین‌المللی در پروژه‌های نفتی صرفاً بعنوان پیمانکار عمومی (General Contractor) عمل می‌کنند و پروژه ممکن است به ده‌ها مورد خرید کالا و خدمات تقسیم گردیده و به پیمانکاران فرعی (Sub-Contractors) واگذار شود. بنابر این در طول اجرای قرارداد نیز برای کنترل و نظارت مطلوب بر قرارداد، شناخت روابط شرکت‌های بین‌المللی با پیمانکاران فرعی که انتخاب می‌شوند حائز اهمیت است و باید دانست که شرکت بین‌المللی طرف قرارداد در کدام شرکت‌ها سهام یا نوعی منافع دارد.

در هر حال همانگونه که در بالا اشاره شد برای دستیابی به یک قرارداد خوب و اجرای مطلوب آن مقدر نیست که همه چیز را در متن قرارداد ببینیم، بلکه بسیاری از تلاش‌ها باید قبل از آغاز مذاکرات قراردادی انجام شود و یک مذاکره موفق و عادلانه نیز مستلزم مقارن و هم‌سنگ بودن اطلاعات دو طرف مذاکره است.

مدیر مسئول

زنی و گرفتن امتیازات مالی بیشتر در قرارداد باشد. شرکت‌های بزرگ نفتی معروف به هفت خواهران برای اولین بار در سال ۱۹۲۸ و در جریان توافق معروف به "توافق آکناکاری" یا "خط قرمز" آموختند که حوزه‌های فعالیت را بین خود تقسیم کنند. البته شرکت‌های خارج از هفت خواهران در آن توافق جایی نداشتند و بعدها ژاپنی‌ها، ایتالیایی‌ها و خصوصاً فرانسوی‌ها نشان دادند که مترصدند از خلاء هفت خواهران (در هر جا و به هر دلیل که باشد) استفاده کنند. اصراری نداریم که اینگونه روابط و مناسبات حتماً در جهان امروز نیز تداوم دارد ولی با توجه به بسیاری از شواهد و قرائن، نا دیده گرفتن احتمال بعضی توافقات و تبانی‌ها و رقابت‌ها نیز ساده‌اندیشانه خواهد بود. بنابر این در این مورد نیز با پیگیری مستمر تحولات سیاسی و تحولات شرکت‌ها باید صحت ادعاهای ایشان را سنجید.

۵- از ابتدای دوره جدید حضور شرکت‌های بین‌المللی نفتی در کشورمان که با اولین جمهوری بعد از جنگ و در دوران مشهور به سازندگی آغاز شد و قرارداد های بیع متقابل به عنوان تنها راه کار همکاری در توسعه میدان‌های نفتی به شرکت‌های نفتی بین‌المللی پیشنهاد شد، شرکت‌ها عنوان نمودند که قراردادهای بیع متقابل در مقایسه با سایر روش‌های عقد قرارداد و فرصت‌های دیگری که در پیش روی ایشان قرار دارد و خصوصاً قراردادهای مشارکت در تولید، از جذابیت‌های لازم برخوردار نیست. منکر نیستیم که این ادعا نیز می‌توانست و می‌تواند حظی از حقیقت داشته باشد اما به همان میزان نیز احتمال دارد که اهرمی برای چانه زنی باشد و شرکت‌ها با علم به اینکه تغییر جهت به سمت قراردادهای مشارکت در تولید به دلایل عدیده برای شرکت ملی نفت ایران مقدر نیست، خواسته باشند که با طرح آن امتیازات بیشتری را در جریان مذاکرات قراردادی بدست آورند. لذا این ادعا نیز نمی‌تواند و نباید به سادگی پذیرفته شود و پیش فرض مذاکرات قرارگیرد. بعدها نیز شرکت‌ها همین امر را به بهانه دیگری مطرح نموده و آن را به مسأله ما تبدیل کردند و عنوان نمودند که در قالب قراردادهای بیع متقابل به دلیل آن که دوران همکاری بین شرکت ملی و شرکت بین‌المللی محدود است، انگیزه لازم را برای بکارگیری جدیدترین فناوری‌های افزایش بازیافت ندارند. بررسی‌های دقیق‌تر ممکن است صحت این ادعاها را نیز چندان تأیید نکند.

امروزه اغلب کشورهای عضو اوپک و منطقه نفت خیز خلیج فارس از قراردادهای خدماتی که بیع متقابل نیز نوعی از آن است استفاده می‌کنند و کمتر شرکت نفتی دولتی، خصوصاً در کشورهای در حال توسعه را می‌توان سراغ داشت که با شرکت‌های خارجی قرارداد مشارکت در تولید منعقد نماید. به‌علاوه این مسأله قابل بررسی است که میزان سوددهی شرکت‌ها و مقایسه آن در طی چند سال اخیر که قیمت‌های جهانی نفت بالنسبه بالا بوده است کدام واقعیت را تأیید می‌کند. در این مورد علی‌الاصول شرکت‌های نفتی که قراردادهای بیشتری از نوع مشارکت در تولید داشته‌اند باید حداقل در بخش بالادستی سود بیشتری عاید خود نموده باشند چراکه فرض ساده و ابتدائی بر این است: که شرکت نفتی بین‌المللی در قراردادهای خدماتی سهم خود را بصورت پولی دریافت می‌کند و افزایش قیمت نفت تاثیری بر آن ندارد. اما در قراردادهای مشارکت در تولید، شرکت نفتی بخشی از هر بشکه نفت را بابت سهم خود دریافت می‌نماید بنابراین قاعدتاً باید از افزایش قیمت‌های نفت بیشتر منتفع شود. در هر حال باید دید که آیا بررسی عملکرد مالی و ترازنامه‌ها و وضعیت سهام شرکت‌ها این مسأله را تأیید می‌کند یا نه زیرا هر چند درست است که در قراردادهای مشارکت در تولید، سهمی از هر بشکه عاید

